

۴۰ سال انقلاب به روایت عکاسان ایرنا

آلبوم یک انقلاب از تولد تا بلوغ



عکس: محمد رضا علیزاده، ایرنا

در قامت آدمی سرد و گرم چشیده کنار پنجره‌ای رو به باغ زمستانی نشسته و امیدوار است به جوانه‌هایی که در پوسته‌ای از انتظار آفتاب بهار رویش دوباره را زمزمه می‌کنند. نیمه بهمن ماه ۱۳۹۷ است و او ۴۰ ساله می‌شود، با حس ایستادن بر قله بلوغ و در حالی که می‌داند زندگی همه آن فراز و فرودها است که از سر گذرانده و سختی‌هایی که ایمان دارد پشت‌شان را به زمین خواهد زد. با این همه آلبوم عکس‌هایی را ورق می‌زند که در هر صفحه آن مقطعی از تاریخ در خاطره‌اش زنده می‌شود؛ تاریخ انقلاب اسلامی که خود او است، با چروک‌های نشسته بر پیشانی‌اش و با کوله‌بار دانایی و تجربه بر شانه‌هایش.

عکس‌ها ثبت حقیقتند، نمی‌توان لیخند پیروزمندان و مردمانی را که مجسمه سیمانی شاهي مستبد را سرنگون کرده‌اند انکار کرد یا بسادگی از کنار صفوف

در قامت آدمی سرد و گرم چشیده کنار پنجره‌ای رو به باغ زمستانی نشسته و امیدوار است به جوانه‌هایی که در پوسته‌ای از انتظار آفتاب بهار رویش دوباره را زمزمه می‌کنند. نیمه بهمن ماه ۱۳۹۷ است و او ۴۰ ساله می‌شود، با حس ایستادن بر قله بلوغ و در حالی که می‌داند زندگی همه آن فراز و فرودها، توانایی‌ها و شجاعت هنرمندانی که گاه در صعب‌ترین و خطرناک‌ترین صحنه‌ها به جای گریختن ایستاده‌اند و دست‌شان را بر ماشه ثبت تاریخ فشرده‌اند. تصاویری که صفحات این هفته ایران جمعه به آنها مزین شده است حاصل تلاش ۴۰ ساله عکاسان پر تلاش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) است. کنجینه مستند تاریخی که هیچ رقابت سیاسی بر آن اثر گذار نیست و ایران تنها باز نشر دهنده اندکی از آن است. یاد عکاسان شهید و درگذشته ایرنا گرامی باد.

باید تدبیر جامعه به رهبر توانمند دیگری سپرده می‌شد که ۴۰ سالگی به تصاویر برجای مانده از تلاش دولتمردانی چشم دوخت که فارغ از کاستی‌ها و مشکلات قدم به قدم او را پیش برده بودند. مردان و زنان سال‌های جنگ که با دست خالی جبهه‌های مقاومت در برابر دشمنی با عقبه چند قاره ایستادند و در پشت جبهه‌ها نگذاشتند سفره مردمان از ضرورت‌های اصلی زندگی‌شان خالی بماند، دولتمردان سال‌های سازندگی که میراث‌دار ویرانی‌های برجای مانده از بمب‌ها و موشک‌های فروآمده بر شهرها و تأسیسات صنعتی کشور بودند و بازسازی و توسعه زیرساخت‌های اساسی کشور را در دستور کار قرار دادند و پس از آن ادامه کار را به دولتمردانی سپردند که نه تنها باید توسعه سیاسی و اقتصادی در درون کشور را پیگیری می‌کردند که

به هم پیوسته راهپیمایانی گذشت که در هر پوشش و سلیقه برای استقلال و آزادی کشورشان همصدا شدند و جمهوری اسلامی را فریاد کردند. فصل اول انقلاب با باز شدن درهای زندان، ریخته شدن برگه‌های رای در صندوق مردم‌سالاری و پایان فاصله میان مردم و نخبگان سیاسی همان فردایی بود که بهار می‌آمد و با خود آزادی و رهایی می‌آورد. فصلی که با چراغانی کوچه‌ها و خیابان‌های آب و جارو شده و جعبه‌های شیرینی خیلی زود با داغی خون و گلوله در آمیخت. انقلاب نورسته خیلی زود در درون با بمب‌های دست‌ساز گروه‌های تروریستی و از بیرون با تجاوز تانک‌ها و هواپیماهای ارتش حکومت بعث عراق مواجه شد. اما دوربین‌ها همچنان ایستادگی قامت مردمانی را ثبت می‌کردند که عشق به وطن و ایمان به آرمان در وجودشان غلیان داشت. بهترین‌هاشان

را که به رسم شهادت پر می‌کشیدند بر دست تشییع می‌کردند و با خود زمزمه داشتند: «در مسلخ عشق جز نکور نکشند» و هر شهیدی سر بر خاک می‌گذاشت مرد وزنی دیگر با مشت گره کرده، سریند «پائتارالله» و «یا زهرا» بر پیشانی می‌نشاند و به صف مدافعان میهن می‌پیوست. داغ شهیدان، درد جانسازان و دوری اسیران هنوز تازه بود که ایران به سوگ نشست، جامه‌ها سیاه شد و انقلاب مراد و رهبرش را در نوجوانی از دست داد. خیابان‌های شهر که عظیم‌ترین خاطره‌شان از سوگاری بدرقه آیت‌الله محمود طالقانی بود این بار عزادار مردی شدند که یک کشور را سیاه پوش کرد و بعدها که سوگ باران امام (ره) به خیابان می‌رسید مردم جمعیت را با خاطره آن روزها قیاس کردند. انقلاب اما برای سوگوار ماندن و از دست دادن کنترل امور فرصتی